


دکتر محمد علی اردبیلی

مسئولیت کیفری ناشی از فعل
دیگری در حقوق کیفری ایران



مقدمه

به موجب یکی از قواعد مسلم حقوقی، هر انسانی مسؤول عمل خویش است و هیچکس را نمی‌توان برای فعلی که دیگری مرتکب شده است مسؤول دانست. به عبارت دیگر هر انسانی باید شخصاً پاسخگوی پیامدهای ناگوار اعمالی که از او صادر شده است باشد و ممکن نیست این بار را بر دوش دیگری نهاد. در حقوق مدنی قاعده این است که هر کس زیانی به دیگری وارد آورد ضامن است و باید آن را جبران کند. منتهای مراتب در حقوق مدنی گاه اشخاصی مسؤول جبران زیانهای ناشی از افعال دیگران شناخته شده‌اند که خود در ایجاد آن مداخله نداشته‌اند. برای مثال، در پاره‌ای از موارد کسانی که نگاهداری یا مواظبت مجنون یا صغیر به آنها سپرده شده مسؤول تدارک خساراتی هستند که از فعل مجنون یا صغیر به دیگری وارد شده است (ماده ۷ قانون مسؤولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹) ولی در حقوق جزا، تا زمانی که ثابت نشده که کسی در ارتکاب جرم مباشرت و یا به وجهی معاونت و یا مشارکت داشته و یا مسبب جرم بوده است چگونه می‌توان او را مؤاخذه کرد؟ آیا پذیرفته است که به فرض کسانی مانند اولیاء و یا سرپرستان قانونی در صورتی که صغیر

و یا مجنون مرتکب جرم شود طرف دعوای کیفری قرار گیرند؟ و اگر گفته شود که صغیر و مجنون در صورت ارتکاب جرم میرا از مسؤولیت کیفری اند مبنای مسؤولیت اولیاء و یا سرپرستان قانونی چیست؟ درباره مبانی مسؤولیت مدنی ناشی از فعل غیر، حقوقدانان مدنی در مجموع به دو مصلحت استناد کرده اند؛ نخست اینکه اگر زیان زننده استطاعت نداشت و یا استطاعت کمی داشت برای زیان دیده مسؤولی مستطیع فراهم سازند. دوم آنکه کسانی را که حق اعمال قدرت دارند (مانند کارفرما نسبت به کارگر) برانگیزند تا این قدرت را برای جلوگیری از وقوع حوادث احتمالی بکار برند.^۱ بنابراین در مناسبات خصوصی اشخاص در مواردی می توان تصور کرد که کسی متحمل ضرر شود بی آنکه حتی تقصیری مرتکب شده باشد. ولی در حقوق جزا تصور اینکه انسان بی گناهی بازخواست شود و به کیفر برسد و یا مسؤول آثار شوم اعمال دیگران فرض شود بسیار دشوار است. زیرا به هیچ وجه نمی شود خاصه سزادهی حقوق کیفری را فراموش کرد. مجازات تاوانی است که فقط بزهکار باید به جبران تقصیری که مرتکب شده است بپردازد. بنابراین علاوه بر رعایت قاعده کلی که به موجب آن هیچکس را نمی توان جز به دلیل فعلی که شخصاً مرتکب شده به کیفر رساند باید فرض کرد که اراده متهم نیز در ایجاد جرمی که به مباشرت دیگری ارتکاب یافته کاملاً بی تأثیر بوده است. ولی موضوع این است که فرض مذکور همواره با واقعیت منطبق نیست. یا نهایتاً گاهی به طور جزئی منطبق است. زیرا اتفاق می افتد که کسی بی آنکه عملاً با دیگری همکاری کرده و یا بر رفتار او تأثیر بخشیده باشد با پدید آوردن وضعی مجرمانه و یا ارتکاب تقصیر، من غیر مستقیم بروز چنین رفتاری را موجب شود. تحلیل دقیق تصاویر افعال دیگری آشکار خواهد کرد که آیا در پس ظاهر این افعال سایه انسان دیگری نیز به چشم می خورد به طوری که به وقوع جرم معنی خاصی بخشیده باشد یا خیر؟ در این حال سؤال این است که آیا این نقش فرعی که بیش و کم به عنصری معنوی در رابطه علی

۱. میشل لورراسا: مسؤولیت مدنی، ترجمه دکتر محمد اشتری، از انتشارات مؤسسه مطالعات حقوق اسلامی

و تطبیقی، نشریه شماره ۳، دانشگاه تهران، ۱۳۵۹، ص ۲۷.

با جرم، تقلیل یافته ماهیتاً آنچنان است که مشمول قوانین کیفری قرار گیرد؟ در نظامهای کیفری کنونی تمایل به شناسایی مسؤلیت کیفری در پوشیده ترین تظاهرات و بعیدترین موجبات آن بسیار قوی است. در حقوق انگلستان مسؤلیت کیفری کارفرمایان به نیابت^۲ از کارگزارانی که در حین انجام دادن وظایف قانونی کارفرما مرتکب جرم شده اند شناخته شده است.^۳ در حقوق فرانسه نیز مسؤلیت کیفری ناشی از فعل دیگری^۴ در اثنای کار و یا به مناسبت آن متوجه کارفرمایانی است که بر کار کارگران و کارمندان خود نظارت نداشته اند.^۵ در حقوق کشور ما مورد و یا موارد چنین مسؤلیتی در نظام کیفری معلوم نشده و مسؤلیت کیفری ناشی از فعل دیگری به دلیل تعبیر و تفسیرهای ناصواب از موضوع، جایگاه شایسته خود را در مباحث کیفری نیافته است. بعضی از مصنفان حقوق کیفری معتقدند که: «در حقوق ایران... مقرراتی در این زمینه وضع نشده است.»^۶ بعضی دیگر با قول به ترادف مفهوم مسؤلیت کیفری و ضمان عاقله، تعهد عاقله به پرداخت دیه در قبال جنایات دیگری را مصداقی از مسؤلیت کیفری ناشی از فعل دیگری دانسته اند.^۷ حقیقت این است که اصطلاح مسؤلیت کیفری ناشی از فعل غیر در زبان حقوقدانان ما بدرستی معنی نشده است. سهل است گاه با خلط بعضی از مفاهیم، مسائلی بدین عنوان مطرح گردیده که از قلمرو بحث مسؤلیت کیفری ناشی از فعل دیگری خارج و یا دست کم بر عنوانهای دیگری منطبق است. کوشش ما در این مقاله بر این است که در ضمن توضیح بعضی از مفاهیم و یافتن مهمترین اعمال مجرمانه^۸ موجود مسؤلیت کیفری ناشی از فعل غیر به مبانی و شروط تحقق این تأسیس پردازیم و در پایان درستی یا نادرستی بعضی از نظریاتی که اخیراً در این باره ابراز شده است باز نماییم. بر این اساس مطالب خود را به موضوعات

2. Vicarious liability.

3. Smith & Hogan; Criminal Law, Sixth Ed., London, Edinburgh, Butterworths 1988, pp. 162-176.

4. Responsabilité pénale du fait d'autrui.

5. Merle et Vitu; Traité de droit criminel, six^{ème} Ed., Paris, Cujas, pp.635-644.

۶. دکتر پرویز صانعی: حقوق جزای عمومی، جلد دوم، تهران، دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۳، ص ۱۰۸.

۷. دکتر رضا نوربها: زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، کانون وکلای دادگستری، ۱۳۶۹، ص ۲۵۸.

زیر اختصاص داده ایم:

- ۱- تمایز اصل فردی بودن مسؤولیت کیفری از اصل شخصی بودن مجازاتها
- ۲- صور مختلف مسؤولیت کیفری ناشی از فعل دیگری
- ۳- مبانی مسؤولیت کیفری ناشی از فعل دیگری
- ۴- شروط تحقق مسؤولیت کیفری ناشی از فعل غیر
- ۵- آیا «ضمان عاقله» مصداق مسؤولیت کیفری ناشی از فعل غیر است؟

تمایز اصل فردی بودن مسؤولیت کیفری از اصل شخصی بودن مجازاتها

نویسندگان حقوق کیفری در کشور ما فرقی میان اصل فردی بودن مسؤولیت کیفری و اصل شخصی بودن مجازاتها ننهاده اند. حال آنکه هر یک از این اصول قلمرو حکومت جدا از یکدیگر دارند. تفکیک این دو اصل ما را به وصول مقصود یعنی درک دقیق مسؤولیت کیفری ناشی از فعل غیرهدایت خواهد کرد. زیرا وقتی گفته می شود اصل، شخصی بودن مجازات است و استثنائاً ممکن است شخص دیگری غیر از بزهکار بار مجازات را به دوش بکشد، این گفته لزوماً بدین معنی نیست که شخص مذکور جزائاً مسؤول است. البته بر مبنای اصل شخصی بودن مجازاتها تنها محکوم علیه باید به جبران تقصیر خود بار کیفر را تحمل کند. عدالت اقتضا می کند که این بار جز بر دوش محکوم علیه بر دوش شخص بی گناهی سنگینی نکند. ولی گاه دیده شده است که قانونگذار از این اصل تخطی کرده و بار مجازات را بر عهده دیگری نهاده است. برای مثال در گذشته تبصره ماده ۱۷ قانون منع کشت خشخاش (مصوب ۱۳۳۸) مقرر کرده بود: «در کلیه جرائم مذکور در این قانون هرگاه مرتکبین متعدد باشند جریمه

نقدی تضامناً از آنان وصول خواهد شد» بنابراین، هرگاه احد از محکوم علیهم در دادگاه معسر شناخته می‌شود، به قاعده تضامن، ذمه دیگران در ازاء پرداخت جریمه به دولت مشغول می‌گردید. هم اکنون نیز قاعده تضامن در وصول جریمه نقدی به عنوان یک قاعده عام همچنان متبع است (تبصره ۱ ماده ۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۵۱) مقصود قانونگذار کیفری از وضع این قاعده تأمین وثیقه مطمئن به نفع خزانه دولت است. ولی هیچگاه ضامن، مسوول عمل دیگری قلمداد نمی‌شود و الزام او به پرداخت جریمه علاوه بر سهم خود، الزام ناشی از محکومیت کیفری نیست بلکه الزام قانونی است.

از دیگر موارد تخطی از اصل شخصی بودن مجازات‌ها که مورد اختلاف حقوقدانان است استیفای مجازات‌های مالی از اموال محکوم علیه متوقی است. به عقیده جمعی، جزای نقدی به طور کلی بر دارایی محکوم علیه تحمیل می‌شود و اگر حکم محکومیت قطعی شده باشد باید آن را از دارایی متوقی وصول نمود.^۸ جمعی دیگر و از جمله دیوان عالی کشور معتقداند که غرامت و یا جریمه مجازات محسوب می‌شود و با فوت محکوم علیه قابل وصول نیست و نمی‌توان ورثه مرتکب را مسوول پرداخت آن شناخت و یا حکم به پرداخت آن علیه شرکتی که محکوم علیه متوقی مدیر آن بوده است صادر کرد.^۹ در هر حال، قول به وصول مجازات‌های مالی از اموال محکوم علیه متوقی بدین معنی است که سهم الارث کمتری نصیب ورثه گردد و یا به عبارت دیگر مجازات‌های مالی به سایر اشخاص نیز تسری یابد.

همچنین، در اجرای بعضی از مجازات‌ها مانند مصادره اموال و یا تعطیل و یا بستن مؤسسات ممکن است اشخاص دیگری همچون

۸. حسین سمیعی: حقوق جزا، ج ۲، تهران (بی‌تا)، ۱۳۳۳، ص ۱۵۲ و محمدعلی هدایتی: آیین دادرسی کیفری، ج ۳، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲، ص ۵۶.

۹. مجموعه نظرهای مشورتنی اداره حقوقی وزارت دادگستری در زمینه مسایل کیفری، به اهتمام مرتضی محسنی و مرتضی کلاترینان، ضمیمه مجله حقوقی وزارت دادگستری، تهران، وزارت دادگستری، (بی‌تا)، ص ۱۷ و مجموعه رویه قضایی، به اهتمام احمد متین، تهران، (بی‌تا)، ۱۳۳۰، رأی شماره

۲۲۵-۲۰/۱۲/۲۸-۵۶۹ و ۶-۲۹/۲/۲۸-شعبه ۲.

خویشاوندان و بستانکاران محکوم علیه و نیز سرمایه گذاران شرکتها و صاحبان کارخانه ها و مؤسسات بازرگانی غیر از محکوم علیه دچار مضیقه شوند. به همین دلیل قانونگذاران گاه برای کاستن از مشقتهایی که از اجرای محکومیت به مجازاتهای مالی ممکن است دامنگیر اشخاص دیگر شود تدابیری اندیشیده اند. برای مثال قانونگذار کشور ما در مصادره اموال محکومان جرایم مواد مخدر، هزینه تأمین زندگی متعارف خانواده آنان را استثناء کرده است (بند ۴ ماده ۴ و بند ۶ ماده ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۳ آبان ۶۷) و یا در مورد ضبط اموالی که از راه نامشروع به دست آمده تسویه دیون محکوم علیه را لازم شمرده است (ماده ۱۲ لایحه قانونی آیین نامه دادگاهها و دادرهای انقلاب مصوب ۲۷ خرداد ۵۸) تا بدانجا که هرگاه محکوم علیه دارایی مشروعی نداشته باشد دولت را به پرداختن نفقه قانونی اشخاصی که نفقه آنها بر محکوم علیه واجب است متعهد کرده است (تبصره ماده مذکور).

ولی در مورد بستن و یا تعطیل محل کسب که آن را اقدام تأمینی عینی خوانده اند، در مقررات کشور ما تضمین ثابتی نسبت به حقوق مالکان و صاحبان سرمایه که به دلیل محکومیت کیفری مدیران مسؤول مؤسسات مذکور متضرر شده اند وجود ندارد. در بعضی از قوانین گاه تضمینهای قوی و کافی در مرتبه ای پیش بینی شده که احتمال زیان بعضی از اشخاص در نتیجه محکومیت دیگری بسیار اندک است. از جمله در قانون نظام صنفی (مصوب ۱۳ تیر ۵۹) آمده است هرگاه واحد صنفی یا محل کسب عمده فروشی به موجب حکم دادگاه تعطیل شد «کالاهای فاسد شدنی موجود به وسیله اتحادیه مربوط از طریق حراج به قیمت عمده فروشی به فروش می رسد و وجوه حاصل به صاحب آن پرداخت می گردد» (تبصره ماده ۷۷) و یا به موجب قانون الزام شرکتها و مؤسسات ترابری جاده ای به استفاده از صورت وضعیت مسافری و بارنامه (مصوب ۳۱ اردیبهشت ۶۸) صاحب امتیاز مؤسسات مذکور مکلف است که دستمزد کارکنان مؤسسه یا شرکت را در مدت تعطیل بپردازد (ماده ۶ قانون مذکور). لیکن قانونگذار کیفری تضمین دیگری برای مثال در قبال حقوق بستانکاران و

سهامداران شرکت در صورت تعطیل محل کار و یا واحد صنفی پیش بینی نکرده است.

در تمام مواردی که در پیش به آنها پرداختیم هیچگاه مسؤلیت کیفری اعمال دیگران متوجه کسانی که به نحوی از اجرای مجازات صدمه دیده اند نیست و در همه نظامهای کیفری که شخصی بودن مجازاتها را به عنوان یکی از اصول عدالت کیفری پذیرفته اند، سعی قانونگذاران بر این است که با تمهید وسایلی حتی المقدور از گسترش دامنه مجازاتها و سرایت آن به دیگران جلوگیری کنند. کوششی که به نظر دشوار می نماید و در عمل نیز تاکنون ناموفق مانده است. زیرا در ساده ترین وجه مسأله، اگر کسانی بر محکوم علیه حقی موجود یا احتمالی داشته باشند کافی است اجرای مجازات، محکوم علیه را از ادای تکلیف خود باز دارد و یا عمل به آن را دشوار سازد تا اثر غیرمستقیم مجازاتها آشکار گردد.

لیکن، وضع کسانی که مسؤول اعمال دیگری شناخته می شوند متفاوت و به مراتب سخت تر است. زیرا مسؤول کیفری اعمال دیگری باید خود شخصاً در دادگاه حاضر و برای جرمی که در ارتکاب آن به ظاهر مداخله مادی نداشته است محکوم و این محکومیت در سجل کیفری او ثبت شود. در اینجا اصل فردی بودن مسؤولیت کیفری که به موجب آن هر کس برای تقصیری که مرتکب شده است مواخذه می گردد از اصول حاکم بر دادرسی است. " زیرا مسؤول کیفری اعمال دیگری هر چند در اجرای جرم عملاً سهمی نداشته و حتی قصد بر ارتکاب جرم نکرده است، ولی دست کم باید با پدید آوردن وضعی پیش از جرم ارتکاب آن را ممکن و یا به عبارت دیگر تسبیب کرده باشد. در مقررات کیفری کشور ما دیده شده است که قانونگذار در بیان چنین وضعی صریحاً با تعبیر «سبب (یا مسبب) اقوی از مباشر» (ماده ۵۰ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها و مراتع مصوب ۲۵ مرداد ۴۶ با اصلاحات بعدی و ماده ۱۷۲ قانون کار مصوب ۲۹ آبان ۶۹) بدون آنکه ضابطه اقوی بودن را در تحقق جرم تعیین

۱۰. قلمرو حکومت اصل فردی بودن مسؤولیت کیفری در مرحله دادرسی است. حال آنکه قلمرو حکومت

اصل شخصی بودن مجازاتها در مرحله اجرای حکم است.

کند، مسؤولیت عمل مباشر را متوجه دیگری کرده است. در دیگر موارد چنانکه خواهد گذشت، مبنای چنین مسؤولیتی تصریح، و به نظر نمی آید از اصل فردی بودن مسؤولیت کیفری تخطی شده است. تحقیق در پیشینه قانونگذاری نشان خواهد داد تا چه اندازه قانونگذار در وضع قوانین کیفری به این اصل وفادار بوده و آیا دلیلی بر عدول از این اصل وجود داشته است یا خیر؟

۲

صور مختلف مسؤولیت کیفری ناشی از فعل دیگری

یکی از مهمترین محدوده روابطی که مسؤولیت کیفری ناشی از فعل غیر در آن نمودار شده، گستره مشاغل نظام یافته و یا مشمول قواعد نظام صنفی است. از همان آغاز نهضت قانونگذاری جدید با سامان گرفتن فعالیتهای گوناگون فرهنگی، بازرگانی، کشاورزی و به طور کلی اصناف مختلف رفته رفته این نوع مسؤولیت در قوانین کشور ما توسعه یافت. ادعا نیست اگر گفته شود نخستین قانونی که مسؤولیت کیفری ناشی از فعل غیر را بنا نهاد یکی از اولین مصوبات مجلس شورای ملی یعنی قانون مطبوعات (مصوب ۵ محرم الحرام ۱۳۲۶ قمری) بود. در این قانون (ماده ۴۸) " هر یک از «اقدام کنندگان به طبع»، " «مدیران روزنامه»، «رئیس مطبعه»، «فروشنده و نشردهنده» و «اعلان کننده»، علی قدر مراتبهم در برابر قانون مسؤول اند. و به همان کیفرهایی که به حکم التزام برای مرتکبان جرایم مطبوعاتی پیش بینی شده است محکوم می شوند. همین نوع مسؤولیت با دامنه ای محدودتر به موجب قانون جدید مطبوعات (مصوب ۲۲ اسفند ۶۴) بار دیگر برای «مدیر مسؤول» نشریه شناخته شده و مدیر مذکور

۱۱. این ماده عیناً از ماده ۲۲ قانون مطبوعات فرانسه مصوب ۲۱ ژوئیه ۱۸۸۱ که هنوز معتبر است اقتباس شده است.

۱۲. ناشران.

«مسئولیت یکایک مطالبی [را] که در نشریه به چاپ می‌رسد و...» به عهده دارد (تبصره ۲ ماده ۹).

به موجب قانون نظام صنفی (مصوب ۱۳ تیر ۶۹) هر فرد صنفی مکلف است از نظامات صنف خود طبق مقررات این قانون تبعیت کند. فرد صنفی برطبق ماده ۲ این قانون به هر شخص حقیقی یا حقوقی اطلاق می‌شود که در یکی از فعالیت‌های صنفی اعم از تولید، تبدیل، خرید و فروش، توزیع و انجام حرفه خدمات بدنی یا فکری سرمایه‌گذاری کند و به عنوان پیشه‌ور خواه شخصاً یا با مباشرت دیگران محل کسبی دایر و یا وسیله کسبی را فراهم کند و تمام یا قسمتی از کالا و یا محصول و یا خدمات خود را مستقیماً به مصرف‌کننده عرضه نماید. بنابراین فرد صنفی در صورت تخلف از مقررات صنفی نظیر گران‌فروشی، کم‌فروشی، تقلب در کیفیت کالا، پنهان نمودن و یا امتناع از فروش آن و... مسؤول است هر چند در ارتکاب تخلفات مذکور عملاً مباشرت نداشته باشد.

همچنین، به موجب قانون کار (مصوب ۲۹ آبان ۶۹) تمام کارفرمایان مکلف‌اند برای تأمین حفاظت و سلامت و بهداشت کارگران در محیط کار، وسایل و امکانات لازم را تهیه کنند و در اختیار کارگران قرار دهند و نیز چگونگی کاربرد این وسایل را به آنان بیاموزند و ضمناً درخصوص رعایت مقررات حفاظتی و بهداشتی نظارت نمایند (ماده ۹۱ قانون مذکور). بنابراین کارفرما نه تنها در صورت عدم اجرای مقررات و ضوابط فنی و بهداشت کار در برابر قانون مسؤول است، بلکه اگر بر اثر عدم رعایت این مقررات جرمی اتفاق افتد و معلوم شود کارفرما بر افعال کارگران در ضمن کار نظارت نداشته است شخصاً در مراجع قضایی پاسخگو خواهد بود.

قانون مواد خوردنی و آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی (مصوب ۲۲ تیر ۴۶ با اصلاحات بعدی) که در تهیه و عرضه مواد مذکور اعمالی نظیر مخلوط کردن مواد خارجی، فروش جنس فاسد و... را جرم شناخته است، «علم و اطلاع» مدیر یا صاحب مؤسسه یا کارگاه نسبت به جرایم مذکور را که به مباشرت غیر ارتکاب یافته کافی برای توجّه مسؤولیت کیفری به

مدیران دانسته و همان مجازاتی را که برای مباشر عمل پیش بینی کرده در حق آنان نیز جایز شمرده است (تبصره ۲ ماده ۳ قانون مذکور)!

در اجرای قانون مؤسسات حمل و نقل و تعمیرگاههای اتومبیل و گاراژهای عمومی (مصوب ۱۹ تیر ۲۵) آیین نامه قانون مذکور (مصوب ۲۴ تیر ۲۶ هیأت وزیران) مسؤلیت امور بنگاههای مسافربری، باربری و آموزشگاههای رانندگی را به عهده مدیر مسؤل گذاشته است (ماده ۶ آیین نامه) بنابراین مسؤلیت تخلفاتی که برای مثال ممکن است راننده مرتکب شود، مانند حمل بار غیر از توشه مسافران با اتوبوس مسافربری (ماده ۲۱) بارگیری و باراندازی در معابر عمومی و پیاده روها (ماده ۴۰) و نقض سایر مقررات موضوع این آیین نامه متوجه مدیر مسؤل بنگاه خواهد بود.

علاوه بر قوانین مذکور، صورتهای دیگری از مسؤلیت کیفری ناشی از فعل غیر را می توان در جرایم موصوف به غیر عمد یافت. در این قبیل جرایم هرگاه ثابت شود که خطای پیشینی ناشی از بی احتیاطی کسی سبب فعل دیگری و این فعل موجب وقوع جرم بوده است، مسؤلیت جرم مذکور به شخص خطاکار برمی گردد. مانند اینکه کسی از روی بی احتیاطی یا غفلت تفنگ خود را در دسترس کودکی بگذارد و او نیز با این وسیله دیگری را به قتل برساند. و یا فرضاً مدیر مسؤل مؤسسه حمل و نقل، کامیون دارای نقض فنی را به راننده بسپارد و او نیز بدین سبب حادثه ای بیافریند. در این قبیل موارد باید همواره تصور کرد که اراده مباشر جرم در رفع اثر از تقصیر دیگری ممکن نبوده است. وگرنه چنانچه در همین مثال اخیر، راننده بداند و یا به موجب قانون مکلف بوده باشد، پیش از حرکت، از بی عیب و نقص بودن کامیون اطمینان حاصل کند، تقصیر او نیز در تحقق مسؤلیت کیفری ملحوظ خواهد شد.

مثال دیگر، بزه های جرح و قتل غیر عمدی است که به هنگام تعلیم رانندگی به وقوع می پیوندد. مسؤلیت این قبیل جرایم بدون شک متوجه تعلیم دهنده ای است که هدایت تعلیم گیرنده را در اثنای رانندگی به عهده دارد، مشروط بر اینکه تعلیم گیرنده در حین آموزش رانندگی از

دستورهای معلّم تبعیت کرده و آنها را در رانندگی بکار بسته باشد. به طور کلی، قاعده عامی که از مجموع مقررات کیفری در این زمینه می‌توان استنباط کرد این است که هر کس وظیفه حفظ و مراقبت و یا نظارت بر افعال دیگری را به عهده داشته باشد و درادای تکلیف خود اهمال کند و بدین سبب جرمی از ناحیه دیگری ارتکاب یابد مسؤول است، هر چند تقصیر خود مرتکب و یا شخص ثالث نیز در وقوع این جرم مؤثر باشد.

۳

مبانی مسؤولیت کیفری ناشی از فعل دیگری

علمای حقوق درباره مبانی مسؤولیت کیفری ناشی از فعل غیر در مجموع از دو نظریه دفاع کرده اند؛ نظریه خطر و نظریه خطا.

الف- نظریه خطر

مدافعان این نظریه هر چند در استدلالهای خود این لفظ را به صراحت بکار نبرده اند ولی در اساس بر این عقیده اند که ثروت و قدرت بیشتر یعنی قبول مسؤولیت سنگین تر. بنابراین، سرمایه داران، مدیران و کارفرمایان مؤسسات صنعتی و کارخانه ها که هر یک بنابه وضع و مقام اجتماعی نسبت به کارگران، افزارمندان و یا گماشتگان خود در طلب کسب مزایا و امتیازهای بیشتری هستند باید خطرهای برخورداری از این مزایا و امتیازها را بپذیرند. بویژه منافعی که بدین ترتیب کسب می کنند عموماً از قبل کسانی است که بیشتر در معرض ارتکاب جرم قرار دارند. مسؤولیت آنان را باید ما به ازاء سود حاصل از کار دیگران بشمار آورد.^{۱۳}

تعمایر ضمنی دیگری نیز (زیرا در حقوق کیفری استناد صریح به نظریه خطر واکنشهای مخالف و تندی برانگیخته است) در توجیه مسؤولیت

13. De Lestang: J.C.P. 1956, II, 9098, cité par Puech (H), in Droit pénal général, litoc, p. 362.

کیفری ناشی از فعل غیر بیان شده است که همگی دلالت بر شناسایی مسؤلیت عینی کارفرمایان و به طور کلی صاحبان اقتدار در حیطه کار دارد. از جمله گفته می شود در قلمرو فعالیت‌های اجتماعی یعنی محدوده‌ای که بعضی از التزامات قانونی اعمال نظارت بر نحوه کار و از جمله اعمال دیگران را جزئی از تکالیف فرد فرض می دارد، هر فعلی که نقض التزامات مذکور به شمار رود نشانه ترک تکلیف قانونی تلقی خواهد شد، هر چند نتوان ترک آن را حمل بر تقصیر کرد.

بعضی از مؤلفان حقوق کیفری مفهوم خطر را فرضی دور از واقع و مغایر با اصول کلی حقوق کیفری که هنوز حقوقی سزادهنده محسوب می شود شناخته و دست آویختن به آن را هیچگاه لازم ندانسته اند.¹⁴ در واقع خطای کیفری تعبیر درست تری از این مسؤلیت به دست می دهد که ما را از نظریات دیگر بی نیاز می کند.

ب- نظریه خطا

برحسب این نظریه، منشأ مسؤلیت کیفری کارفرمایان و مدیران مؤسسات را باید در تخطی شخصی خود آنان جست و جو کرد. به عبارت دیگر، مبنای حقیقی مسؤلیت کیفری اشخاص مذکور که به دلیل فعل غیر تحت پیگرد قانونی قرار می گیرند، اهمال در انجام دادن وظیفه مراقبت بر افعال دیگری و عدم نظارت بر رعایت مقرراتی است که شخصاً به عنوان مدیر، کارفرما، فرد صنفی یا بطور کلی دارنده اسمی هر نوع حرفه‌ای، اجرای آن را به عهده گرفته اند. منتها، درباره این قبیل جرایم که به ظاهر با تحقق یافتن صرفاً عنصر روانی جرم مصداق پیدا می کند، بعضی از حقوقدانان گفته اند، همانگونه که معاون جرم مادی را از مباشر اصلی اخذ می کند، مسؤل کیفری نیز عنصر مادی را از فعل کارگر، کارمند یا مأمور تحت اقتدار خود وام می گیرد.¹⁵ زیرا کارگر و یا گماشته در واقع به جای کارفرما و یا گمارنده عمل کرده ولی از جهت روانی همان خطایی که اینان مرتکب شده اند از آنان نیز سرزده است. شاید به این دلیل

14. Merle (R.) et Vitu (A.), *Traité de droit criminel*, t. I, 6^e éd, Cujas, pp. 639-640.

15. Stefani (G.) et Levasseur (G.), *Droit pénal général*, 9^e éd. Dalloz, p. 290.

است که بسیاری از علمای حقوق کیفری معتقدند مسوولیت کیفری ناشی از فعل غیر استثنای واقعی بر اصل فردی بودن مسوولیت کیفری نیست. چون درست است که مسوولیت کیفری کارفرما یا استاد کار با فعل کارگر یا گماشته متعین و متحقق شده، ولی منشأ آن در تخطی شخصی خود آنان نهفته است. تحلیل اخیر که بر مبنای خطا استوار است تا حدودی شروط تحقق مسوولیت کیفری ناشی از فعل غیر را بیان می‌دارد.

ع

شروط تحقق مسوولیت کیفری ناشی از فعل غیر

تحقق مسوولیت کیفری ناشی از فعل غیر مستلزم اجتماع شروطی در افعال مباشر جرم و نیز در افعال مسوول کیفری ناشی از فعل او است:

الف- شروط افعال مباشر جرم

نخستین شرط تحقق این نوع مسوولیت، فعل مادی قابل مجازات دیگری است. فعل مجرمانه غیر که مبنای عینی مسوولیت کیفری به شمار می‌آید مع هذا باید به اوصافی چند مقید باشد:

۱. فعل مذکور «تخلف» از مقرراتی باشد که مسوول کیفری فعل غیر شخصاً ملتزم به رعایت و اجرای آن بوده است.
۲. نقض مقررات مذکور عمدی نباشد.

۱. تخلف از مقررات که در مواردی به عدم رعایت نظامات دولتی تعبیر شده نقض کلیه آیین نامه‌ها، دستورالعملها و توصیه‌هایی است که بر چگونگی کار و اداره آن در همه بنگاهها، کارگاهها، کارخانه‌ها و واحدهای صنفی حاکم است. برخی از این مقررات که گاه قانونگذار به «نظام» از آن یاد می‌کند (قانون نظام معماری و ساختمانی مصوب ۵۲/۳/۱ و قانون نظام صنفی مصوب ۵۹/۴/۱۳) نحوه فعالیت خاص و یا چگونگی بهره‌برداری از تولید و یا استفاده از وسایل کاری را تعیین

می‌کند (مانند مقررات مربوط به قانون مواد خوردنی و آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی مصوب ۴۶/۴/۲۲ با اصلاحات بعدی و یا قانون حفاظت در برابر اشعه مصوب ۶۸/۱/۲۰) و برخی دیگر «نظامات» عمومی محسوب و هر نوع فعالیت اقتصادی - بازرگانی را شامل می‌شود (مانند قانون کار مصوب ۶۹/۸/۲۹، قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست مصوب ۵۳/۳/۲۸ و اصلاحیه ۷۱/۸/۲۴، قانون تأمین اجتماعی مصوب ۵۴/۴/۳ و...) در هر حال به هیچ وجه شرط نیست که نظامات مذکور به صراحت کارفرمایان و مدیران مسؤول را شخصاً به اجرای آن ملتزم کند. (تکالیفی که به موجب این نظامات فقط به عهده کارفرمایان و مدیران مسؤول یا قائم مقام آنان گذاشته شده در صورت عدم اجرا موجب مسؤولیت کیفری ناشی از ترک فعل خود آنان خواهد بود) کافی است که این تکلیف به نحوی با امور کارگاه یا کارخانه یا مؤسسه که جمعی مانند کارگر، کارمند، کارورز به انتظام آن پای بنداند مربوط باشد. در این صورت اگر این اشخاص به تخلف از مقررات مذکور متهم شدند مسؤولیت مدیر مؤسسه ثابت است. زیرا فرض بر این است که مدیر مسؤول از تکلیف خود مبنی بر نظارت و مراقبت غفلت کرده است.

۲. از اینکه مسؤول کیفری فعل غیر در دادرسی فقط پاسخگوی غفلت خود در اجرای وظیفه نظارت و مراقبت خواهد بود منطقیاً چنین نتیجه می‌شود که نمی‌توان او را جز به سبب جرایم غیر عمدی (تخلف) دیگری محکوم کرد. زیرا در جرایم عمدی تصور قبول مسؤولیت کیفری در قبال افعال غیر دشوار است. چنین به نظر می‌رسد که تقصیر عمدی مباشر اصلی جرم، تقصیر ناشی از غفلت و بی‌مبالاتی فاعل میانجی (مسؤول کیفری فعل غیر) را بی‌تأثیر می‌گرداند. با این همه، در نظام قانونگذاری کشورمان چنانکه گذشت پذیرفتن مسؤولیت کیفری ناشی از فعل عمدی دیگری ۱۶. نظامات بدین معنی به اعتبار خاصیت ساماندهی مقررات مذکور بکار رفته که داخل در مفهوم قانون است. ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی وقتی از «مقررات و نظامات حکومتی» نام می‌برد نظر بر همین قواعد دارد. آقای دکتر جعفری لنگرودی در مدخل آیین نامه (ترمینولوژی حقوق) نوشته است که در حقوق اسلام این گونه مقررات را حکم می‌گفتند و آن را در مقابل «شرع» بکار می‌برند. وضع اینگونه مقررات را (که بنا بر تدوین آن نداشتند) حکومت می‌نامیدند.

بی سابقه نیست. یکی از نمونه‌های اخیر چنین مسؤلیتی ماده ۲۱ لایحه قانون مطبوعات (مصوب ۵۸/۵/۳۱) بدین مضمون است: «هرگاه در روزنامه یا مجله یا هرگونه نشریه دیگر مقالات یا مطالب توهین آمیز یا افترا و یا برخلاف واقع و حقیقت، خواه به نحو انشاء یا بطور نقل نسبت به مراجع مسلم تقلید درج شود مدیر روزنامه و نویسندگان هر دو مسؤل و هر یک از ۱ تا ۳ سال حبس محکوم خواهند شد» در این ماده قانونگذار سوء نیت مدیر مسؤل روزنامه را مسلم گرفته است. در حالی که در جرایم غیر عمدی فرض تقصیر مسؤل کیفری فعل غیر اماره قابل رد است.

ب- شروط افعال مسؤل کیفری فعل غیر

از صراحتی که گاه قانونگذار در وضع بعضی از مقررات بکار برده است چنین استنباط می‌شود که در صورت اهمال و یا غفلت در اجرای نظامات دولتی، خطای کارفرمایان و مدیران مسؤل مثبت فرض می‌شود. بعضی از حقوقدانان به این دلیل که فعل خلاف خود مؤید تخطی است، مرجع قضایی را بی‌نیاز از اثبات آن می‌دانند. به عبارت دیگر گفته‌اند با اثبات فعل، تخطی نیز به اثبات خواهد رسید. این قول هر چند درباره بعضی از جرایم فی حد ذاته درست است. ولی باید به این نکته توجه کرد که تأثیر فقدان تخطی در همه احوال یکسان نیست. برای مثال در ماده ۹۵ قانون کار آمده است که: «مسؤولیت اجرای مقررات و ضوابط فنی و بهداشت کار بر عهده کارفرما یا مسؤلین واحدهای موضوع ذکر شده در ماده ۸۵ این قانون خواهد بود. هرگاه بر اثر عدم رعایت مقررات مذکور از سوی کارفرما یا مسؤلین واحد، حادثه‌ای رخ دهد، شخص کارفرما یا مسؤل مذکور از نظر کیفری و حقوقی و نیز مجازاتهای مندرج در این قانون مسؤل است». در قسمت اول این ماده، با فرض اینکه کارفرما وظیفه دارد خود مجری مقررات و ضوابط مذکور باشد و شخصاً و در هر زمان بر اجرای آن نظارت دقیق و مستمر داشته باشد، با عدم رعایت این مقررات به هر شکل، مسؤلیت کیفری کارفرما به اثبات می‌رسد. بنابراین، نقض مقررات و ضوابط مذکور مؤید تخطی کارفرما از تکالیف قانونی است. البته به نظر

ما این اماره مطلق نیست. کارفرما باید بتواند ثابت کند که تمام کوشش خود را در اجرای مقررات و در ادای وظیفه نظارت و مراقبت بر اجرای آن بکار برده است. لیکن کارگران یا گماشتگان تحت اقتدار او فرضاً از این مقررات سرپیچی کرده اند و یا حتی ناچار بوده اند به دلیل اجبار، مقررات و ضوابط قانونی را نادیده بگیرند.

ولی در قسمت دوم ماده مذکور، فرض بر این است که بر اثر عدم رعایت مقررات و ضوابط فنی و بهداشت کار، حادثه‌ای رخ داده است که اگر فقط اگر مقررات و ضوابط مذکور رعایت می شد این واقعه پدید نمی آمد. ادعای برقراری این رابطه یعنی رابطه میان عدم رعایت نظامات دولتی و نتیجه مجرمانه نیاز به دلیل دارد و بار اثبات آن به دوش قاضی دادگاه است.

هرگاه بروز حادثه به علت بی احتیاطی یا بی مبالاتی مجنی علیه و یا معلول قوای قهری غیرقابل دفع مستقل از تخطی کارفرما از مقررات باشد، در این صورت فقط مسؤولیت تخطی از مقررات مذکور متوجه کارفرما خواهد بود. همچنین، ممکن است حادثه‌ای که در محیط کار اتفاق افتاده است در اثر کار و یا به مناسبت آن نباشد، در این حال نیز کارگر بی احتیاط یا بی مبالاات مسؤول عواقب عمل خود خواهد بود. بدیهی است اگر ثابت شود که کارگر تمام احتیاط لازم را در کاری که به او محول شده به جا آورده ولی نقص مقررات و ضوابط فنی و بهداشت کار ناشی از جهل او و یا آموزش و یا توصیه های غلط و یا عدم نظارت مدیر مسؤول بر اجرای آن و دقیقاً علت یگانه حادثه بوده است، از مسؤولیت مبری خواهد بود.

همچنین شرط نظارت و مراقبت بر اجرای مقررات کار بر ادای این تکلیف منوط به این است که کارفرما یا مدیر مسؤول بر رفتار کارگران و یا افراد زیردست خود در حین کار قدرت فایق داشته باشد. زیرا اگر کارفرما یا قائم مقام او نتواند در کاری که انجام دادن آن باید با حفظ و رعایت مقررات باشد، قدرت خود را در هدایت رفتار دیگری که مستلزم سرزنی است بکار برد، مسؤول شناختن او در قبال افعال دیگری بی مبنا نخواهد بود. در واقع اقتدار کارفرما در این موارد ضمانت اجرای تکالیف

قانونی او محسوب می شود.

تفویض همه یا بعضی از اختیارات به نمایندگان خود نیز ممکن است کارفرما را از مسوولیت کیفری وارهاوند. در اجرای بعضی از مقررات خصوصاً ضوابط ایمنی و بهداشت کار، داشتن صلاحیت علمی و فنی شرط اشتغال به کار مذکور به شمار می آید. گستردگی نوع فعالیت و ناتوانی از اعمال نظارت بر همه بخشها دلیل موجه دیگری بر اعطای نمایندگی است. در مواردی نیز وظیفه نظارت و مراقبت ممکن است منحصراً به عهده کارفرما گذاشته شود و نتوان آن را به طرفی ساقط کرد. در هر حال، در قبول ادعای نمایندگی، کارفرما باید ثابت کند که دقیقاً چه اشخاصی را و با چه نوع صلاحیتی و برای چگونه فعالیتی به نیابت از طرف خود معرفی کرده است؟

۵

آیا رضمان عاقله، مصداق مسوولیت کیفری ناشی از فعل غیر است؟

پیش از آنکه در این گفتار به بحث درباره ماهیت «رضمان عاقله» و نظریاتی که در این باب بیان شده است و نیز به پاسخ به سؤال مذکور پردازیم، در آغاز طرح موضوع هر چند به اجمال ضروری به نظر می رسد. بنابه نظریه مشهور بین فقهای امامیه در قتل خطای محض که با بیته یا قسامه یا علم قاضی ثابت شده باشد (ماده ۳۰۵ ق.م.ا) و نیز جراحات موضحه و جنایتهای بیشتر از آن (ماده ۳۰۶ ق.م.ا) و همچنین در جنایات عمد و شبه عمد نابالغ و دیوانه که به منزله خطای محض تلقی می شود، دیه مجنی علیه به عهده بستگان ذکور نسبی جانی است که عاقله نامیده می شوند (ماده ۳۰۷ ق.م.ا). هرگاه جانی عاقله نداشته باشد و یا عاقله او نتواند دیه را در مدت سه سال پردازد، دیه از بیت المال پرداخت می شود (ماده ۳۱۲ ق.م.ا). بنابراین به اعتبار اصولی که در گفتارهای پیشین متذکر شدیم، عاقله کسانی هستند که نه به ظاهر خطایی مرتکب شده و نه سبب تلف را فراهم کرده اند، بلکه فقط به دلیل خویشاوندی با جانی

عاهده دار پرداخت دیه هستند. از این رو درباره مبنای این حکم گفته اند: «حمایتی است طبیعی که بین خویشان ذکور در میان افراد وجود دارد»^{۱۷} و در خصوص پیشینه تاریخی این نهاد در کتابهای فقهی آمده است که در دوره جاهلی رسم بوده که قبایل عرب از کسان خود که مرتکب جرم می شدند به حمایت برمی خاستند و نمی گذاشتند که اولیای مقتول بر او دست یابند و خون او را بریزند و حق خود را از جانی بستانند.^{۱۸} وجه تسمیه عاقله نیز از همین بوده است؛ زیرا یک معنی عقل «منع» است. یعنی کسانی که با تحمل دیه مانع از کشته شدن جانی می شدند. یک عقیده دیگر بر این است که نهاد عاقله نمونه ای از «بیمه متقابل» یعنی تعهد جمعی افراد قبایل به سهم شدن در سختیها و مصایب یکدیگر بوده است.^{۱۹} حال، سؤالی که به مناسبت این بحث مطرح می شود این است که به طور کلی بدانیم وجه این تعهد که به ضمان مشهور است و همچنین ماهیت حقوقی دیه که بر عاقله است، چیست؟ و آیا می توان تمام شروط تحقق مسؤولیت کیفری ناشی از فعل غیر را در افعال عاقله نیز یافت؟ بنابراین، برای شناختن دو مفهوم «ضمان» و «دیه» ناگزیر از توضیح بیشتر در این باره هستیم.

الف- ضمان

ضمان در لغت به معنی بر عهده گرفتن و ملتزم شدن است. در واژگان حقوقی هرگاه ضمان را به التزام شخص به جبران خسارت یا انجام دادن امری در حق دیگری تعریف کردند مقصود ضمان قهری است. و اگر

۱۷. دکتر ابوالقاسم گرجی، ضمان عاقله، فصلنامه مطالعات حقوقی و قضایی (حق)، دفتر یازدهم-دوازدهم، پاییز-زمستان ۶۶ ص ۹۰.

۱۸. دکتر ابوالحسن محمدی (مترجم)، حقوق کیفری اسلام (دیات)، ترجمه کتابی از «مسالك الافهام» تألیف شهید ثانی و «شرايع الاحکام» تألیف محقق حلّی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ج ۱، ۱۳۶۴، ص ۱۶۱.

۱۹. حجة الاسلام دکتر سیدمصطفی محقق داماد، بیمه متقابل در پیشینه اسلامی «ضمان عاقله و جریره»، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۶، زمستان ۷۱، صص ۳۹-۶۱.

آن را ناشی از تراضی یکدیگر دانستند منظور ضمان عقدی است که خود به دو معنی خاص و عام به کار رفته است. در همین معانی، تعبیر عام مسؤلیت مدنی نیز مصطلح است که با مفهوم ضمان قهری قرابت بیشتری دارد.

بعضی از مصنفان، ضمان را به معنی مسؤلیت اعم از کیفری و مدنی دانسته اند.^{۲۰} این مطلب، دست کم در مورد مسؤلیت کیفری وقتی درست است که فعل مجرمانه به تلف یا ایجاد نقص و به طور کلی آسیب غیرمنجر شود، اعم از آنکه به مباشرت و یا تسبیب ارتکاب یابد. وگرنه ممکن است که کسی مسؤل کیفری قلمداد شود ولی ضامن نباشد. فرق است میان مسؤلیت کیفری و ضمان. در نظام کیفری اسلامی تصور اینکه کسی قهراً ضامن باشد بی آنکه خاطی شناخته شود محال نیست. ولی قبول اینکه کسی مسؤل کیفری به شمار آید بدون آنکه تخطی کرده باشد دور از ذهن است. به عبارت دیگر، تقصیر شرط مسؤلیت کیفری است لیکن شرط تحقق ضمان نیست.

علاوه بر آن، توانایی درک و داشتن اختیار مطلق به هنگام ارتکاب جرم از لوازم مسؤلیت کیفری است. از این رو، صغیر و مجنون در صورت ارتکاب جرم به دلیل ضعف قوه تمیز یا اختلال اراده، قابلیت اسناد تقصیر را فاقد و در نتیجه مبرا از مسؤلیت کیفری اند. در حالی که، جنایت آنان موجب ضمان است. آری، در مواردی از جمله در جنایات شبه عمد چنین می نماید که مسؤلیت کیفری جانی با ضمان وی یکی است. ولی این حکم باز هم در جنایات یا صدمات بدنی ناشی از رانندگی (و تخطی از هر نوع مقررات دیگر) که در حکم شبه عمداند صادق نیست. زیرا راننده خاطی علاوه بر اینکه ضامن دیه قتل یا صدمات غیر عمدی است به دلیل تفریط در رانندگی نیز مسؤل است. یعنی به واسطه بی احتیاطی یا عدم مهارت و یا عدم رعایت نظامات دولتی بازخواست خواهد شد. بنابراین مسؤلیت کیفری راننده خاطی نیز مبتنی بر تقصیر است. ولی، به یقین حکم ضمان

۲۰. دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، (بی نا)، (بی جا)، (بی تا)، ج ۲، واژه ضمان،

دایر مدار این تقصیر نیست.

تفاوت شاخص دیگری که بین این دو مفهوم مشهود است همانا آثار هر یک در تأمین مصلحت خاص فردی و یا اجتماعی است. در موارد ثبوت ضمان، آنچه بر عهده ضامن استقرار می یابد جبران زیان در حق مجنی علیه یا ورثت او است. حال آنکه در صورت احراز مسؤولیت کیفری، التزام مجرم همانا تحمّل رنج و مشقت مالی یا بدنی و حتی تبعات آن به منظور تأمین مصالحی از جمله ردع و منع فاعل از تکرار و یا نهی دیگران از ارتکاب همان جرم است.

و اما در مورد ضمان عاقله مسأله پیچیده تر از آن است که در ظاهر می نماید. زیرا در میان فقهای شیعه در این باره که دیه ابتدا بر عهده خود جانی است، نهایت این تکلیف بر عاقله است که آن را بپردازد، یا این ضمان بر عاقله تعلق می گیرد و اصولاً جانی در این خصوص تعهدی ندارد اقوال مختلف است. برخی از آنان ضمان عاقله را حکم تکلیفی محض می دانند. بدین معنی که اگر عاقله از پرداخت دیه عاجز بود یا از ادای آن خودداری کرد، حقی در ذمه او نیست و ضامن حقیقی خود جانی است. برخی دیگر عقیده دارند که ضمان عاقله فراتر از یک تکلیف محض است و ظاهر ادله شرعی حکایت از اشتغال ذمه عاقله می کند که این اشتغال ملازم با حکم وضعی است.

با آنکه قانون مجازات اسلامی از قول دوم پیروی کرده است، ولی

۲۱. برای آشنایی بیشتر با اقوال فقهای متقدم و متأخر شیعه به بخش نظرخواهی از فقها پیرامون مسائل فقهی و حقوقی مجله رهنمون. شماره ۷ صص ۱۴۴-۱۲۳ مراجعه کنید. همچنین مقاله های زیر حاوی نکته های دقیق و خواندنی است:

- دکتر ابوالقاسم گرجی، مقاله پیشین، ص ۷۸

- آیه الله موسوی بجنوردی، دو نکته از حقوق کیفری، فصلنامه مطالعات حقوقی و قضایی (حق)،

دفتر یازدهم- دوازدهم، پاییز- زمستان ۶۶ ص ۹۵

- آیه الله سید محمدحسن مرعشی، استفتائات فقهی و حقوقی، حقوق، نشریه دانشکده علوم قضایی

و خدمات اداری، سال اول، شماره دوم، سال ۷۱، ص ۷۰

- آیه الله سید محمدحسن مرعشی، ضمان عاقله (مسؤولیت عاقله در پرداخت دیه) تقدی بر مواد

مربوط به ضمان عاقله در قانون مجازات اسلامی، رهنمون، شماره ۷، ص ۴۸.

هیچگاه از مقررات قانون مذکور استنباط نمی‌شود که این ضمان ظهور در مسؤلیت کیفری عاقله دارد. زیرا علاوه بر اینکه تقصیری از عاقله سرزده است، معنی ندارد که فرضاً در صورت عجز از ایفای تعهد، امام (دولت) این مسؤلیت را تقبل کند. اگر اتهامی (حتی ناشی از فعل غیر) متوجه عاقله بود، لازم می‌آمد که مقامات قضایی او را تعقیب و اتهام را به او تفهیم و فرضاً از او تأمین اخذ یا علیه او کیفرخواست صادر می‌کردند. حال آنکه چون عاقله متهم نیست تفهیم اتهام به او یا اخذ تأمین از او یا صدور کیفرخواست علیه او بنا به اصول و مقررات آیین دادرسی کیفری مجوزی ندارد.^{۲۲} ثانیاً، دیه در بیان قانونگذار (خصوصاً مواد ۳۰۴ تا ۳۰۹ و ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳) به معنی خسارت یعنی مالی که به جبران ضرر به دیگری باید پرداخت شود آمده است و این تعهد به مفهوم مسؤلیت مدنی نزدیکتر است. فقط نکته‌ای که همچنان در پرده ابهام باقی مانده موضوع دفاع عاقله از خود به هنگام دادرسی است. زیرا اگر پذیرفته شود که عاقله متهم نیست حضور او در محکمه کیفری برای چیست؟ ظاهراً قانونگذار برای خروج از این تناقض، آیین دادرسی نوظهوری را در مقررات قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۰) ابداع کرده است که از هر نظر شگفت‌آور است. به موجب ماده ۳۱۴ قانون مذکور: «در موارد قتل خطایی محض دادگاه مکلف است در حین رسیدگی عاقله را دعوت کند تا از خود دفاع نماید ولی عدم دسترسی به عاقله یا عدم حضور آن پس از احضار موجب توقف رسیدگی نخواهد شد». بنا بر اصول نظام دادرسی کیفری، دفاع (متهم) یعنی انکار دعوی مدعی (العموم) که برخلاف اصل^{۲۳} اقامه شده است. و چون هیچ دلیلی علی‌الاصول بر اتهام عاقله در محکمه ابراز نمی‌شود و از این جهت مدعی در مقام اثبات حقی به نفع جامعه و به ضرر عاقله نیست، دفاع به معنای ردّ اتهام و اثبات بی‌گناهی عاقله موضوعاً

۲۲. نظریات شماره ۷/۶۶۲۹-۱/۱۱/۷۰ و ۷/۱۳۱۵-۷/۳/۶۳ و ۷/۳۷۶-۷/۳/۲۰-۶۲ اداره حقوقی

قوه قضائیه.

۲۳. اصل، براءت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح

ثابت گردد (اصل سی و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران).

منتفی است. از ظاهر ماده ۳۱۰ همین قانون^{۲۳} نیز چنین بر می آید که موضوع دفاع عاقله به هیچ وجه رفع تقصیر از خود نیست، بلکه اثبات عمدی یا شبه عمد بودن جنایت و نهایتاً دفع ضرر از خود است. به عبارت دیگر، برخلاف اصول عاقله باید بر این ادعای خود که جنایت دیگری عمدی یا شبه عمد است دلیل بیاورد و در صورت فقد دلیل قسم یاد کند در حالی که علیه او هیچ ادعایی نیست و کسی که در این دعوا متهم اصلی است خود جانی است. بنابراین، طرف قرار دادن او در این دعوا و بردوش او نهادن تکلیفی که در اثبات سوء نیت یا خطای جانی بر عهده دادگاه است فاقد وجاهت قانونی است. آری، اگر عاقله به حفظ و نگهداری دیگری تکلیف داشت مانند والدین و سرپرستان قانونی نسبت به طفل و دیوانه، و بر اثر ترک این تکلیف طفل یا دیوانه مرتکب جرمی می گردید، پذیرفته می بود که عاقله مورد بازخواست قرار گیرد، البته به شرطی که تقصیر او در محکمه ثابت می شد.^{۲۴} ولی در جایی که عاقله قانوناً هیچ تکلیفی در قبال اعمال دیگری ندارد و معلوم نیست در روزگار ما از محکومیت او چه سودی عاید فرد^{۲۵} و جامعه می شود بازخواست کردن او بیهوده است. وانگهی، مسؤولیت کیفری همواره با التزام فرد به تبعیت از اوامر و نواهی قانونگذار توأم است. تا زمانی که قانونگذار نگوید عاقله به کدام فعل یا

۲۴. ماده ۳۱۰ - هرگاه اصل قتل با شهادت شهود عادل ثابت شود و قاتل مدعی گردد که خطا انجام شده و عاقله منکر خطایی بودن آن باشد در صورتی که عاقله سوگند یاد کند قول عاقله مقدم بر قول جانی می باشد.

۲۵. مصداق این نوع مسؤولیت (ناشی از فعل غیر) را می توان در بند ۱۱ آئین نامه امور خلافی (اصلاحی ۱۳۲۲/۵/۲۲) بدین شرح یافت: «کسانی که مسؤول حفظ و مراقبت اطفال نابالغ می باشند و در ادای تکلیف خود اهمال نموده و بدین جهت اطفال به واسطه جنجال و هیاهو و به نحوی از انحاء موجب سلب آسایش و استراحت دیگران بشوند و یا مرتکب جرمی گردند و یا آنکه اعمالی از آنها سر بزنند که برای خودشان یا دیگران احتمال خطر یا صدمه بدنی یا مالی باشد».

۲۶. نویسنده ای در این باره استدلال عجیبی کرده است. می نویسد: «یکی از فلسفه های بیمه عاقله این است که وقتی اعضای خانواده جرمه گناه متخلف را پرداختند، شرمنده آنها می گردد و سعی می کند که دیگر مرتکب خطایی نشود». (عبدالکریم بی آزار شیرازی، رساله نوین، ج ۴ - مسائل سیاسی و حقوقی، تهران، مؤسسه انجام کتاب، ۱۳۶۰، ص ۲۸۳).

ترک فعل ملتزم است محکومیت او اخلاقاً قبیح است. با این همه، گمان نمی‌رود که کسی جز تنی چند، معتقد باشد که محکومیت عاقله به پرداخت دیه از نوع کیفری است. با اینکه می‌دانیم این محکومیت هیچ‌گاه در سبج کیفری عاقله درج و به عنوان سابقه محسوب نخواهد شد. بنابراین، ثبوت دیه بر ذمه عاقله برعکس آنچه درباره شروط تحقق مسوولیت کیفری ناشی از فعل غیر گفته شد، از هیچ یک از قواعد ماهیتی و شکلی معمول در نظام کیفری تبعیت نمی‌کند. دیه نیز ماهیتاً به گونه‌ای است که اجرای بعضی دیگر از این قواعد نظیر تخفیف، تشدید، تعلیق، عفو و ... مجازات را ممتنع می‌سازد. به این دلیل بسیاریها درباره ماهیت کیفری دیه نیز تردید کرده‌اند.

ب- ماهیت دیه

با آنکه قانونگذار دیه را در شمار کیفرهای مقرر در قانون مجازات اسلامی (ماده ۱۲)^{۲۷} آورده، لیکن همواره از دیه به مال معینی که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا به ولی یا اولیاء او داده می‌شود یاد کرده است (مضمون ماده ۱۵ و ۲۹۲ همان قانون) بدین ترتیب، در تعبیر قانونگذار، صفاتی برای دیه منظور شده که ظاهراً خصیصه‌ای مدنی- کیفری به آن بخشیده است. از یک سو، تعیین مقدار دیه قبل از وقوع جنایت، برعکس تعیین میزان خسارت پس از وقوع ضرر مفید این معنی است که دیه همانند سایر کیفرها تابع اصل لزوم قانونی بودن مجازاتها است. بنابراین کیفری مالی است و از سوی دیگر، پرداخت دیه در حق مجنی علیه یا خویشاوندان او و نه در حق خزانه دولت مؤید مدنی بودن طبع آن است. رأی وحدت رویه قضایی (رأی شماره ۱-۲۳/۳/۶۲) که دیه را از مصادیق ضرر و زیان مدعی خصوصی و اخص از آن دانسته این جنبه از دیه را نیز تقویت می‌کند. ولی قصد ما در این گفتار تعیین ماهیت دیه به طور کلی و پاسخ به

۲۷. به نظر ما لفظ «مجازاتها» به صیغه جمع در ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی در معنی وسیع کلمه قابل فهم است، یعنی ضمانتهای اجرایی کیفری یا همان sanctions که شامل دیه نیز خواهد شد.

این سؤال که آیا دیه نوعی عقوبت و کیفر مالی است یا خسارت بدنی و جانی به طور اخص نیست - شاید قول به اینکه دیه واجد هر دو خصیصه است به دلیل آثار سودمندی که هر یک در بردارد سزاوارتر باشد - بلکه به اختصار بیان این موضوع است که محکومیت عاقله هیچ گاه محکومیت به جزا نیست و بر فرض تعهد عاقله به پرداخت دیه هیچ هدف کیفری از این محکومیت تعقیب نمی شود. و این مختصر در اثبات این نظریه است که ضمان عاقله به طور کلی از موضوع مسؤولیت کیفری ناشی از فعل غیرخارج است.

به دلالت ماده ۳۱۱ قانون مجازات اسلامی که مقرر می دارد: «عاقله فقط عهده دار پرداخت خسارتهای حاصل از جنایتهای خطایی محض از قتل تا موضحه است و...» خسارت در این ماده به معنی چیزی است که برای جبران ضرر داده می شود و این چیز همان مال معینی است که در عوض جنایت بر نفس یا عضو قرار می گیرد. آنچه بدین ترتیب بدل در مقابل تلف دریافت می شود حق خالص مجنی علیه یا اولیاء دم به شمار می آید که می توانند نسبت به آن با جانی مصالحه کنند.

عوض معین و مقدری که بر عهده عاقله نهاده شده است به هیچ وجه به بزرگی و کوچکی خطای جانی بستگی ندارد، بلکه متناسب با زیان وارد شده است. حال آنکه اگر دیه را کیفر مالی قلمداد می کردیم حق بود مقدار آن برحسب میزان خطای جانی تعیین می شد.

کیفر نشانه سرزنش عمومی است و زمانی ابراز می شود که کسی فعل قبیح و ناروایی مرتکب شده و یا دست کم تکلیف به رعایت احتیاط و نظامات دولتی را ترک کرده باشد. فعل خطئی محض به گونه ای است که اغلب بدون قصد از کسی صادر شده و یا اگر اراده ای در ارتکاب آن باشد اتفاقاً سبب جنایت گردیده است. عقل نمی پذیرد که فاعل در این موارد سزاوار ملامت و مستحق کیفر باشد. ولی، از این جهت که ضرر مستند به فعل جانی است می توان جبران آن را مطالبه کرد.

اصولاً، مجازات مکافات عمل به شمار می آید و بیش و کم بی تأثیر از نتایج زیان بار آن تعیین می گردد. مجازات با هدف زجر و ردع فاعل

بیش از هر چیز بزهکار را نشانه می‌رود. ولی جبران خسارت به اصلاح کار متضرر می‌کوشد، بدون آنکه شخصیت فاعل یا زیان‌زننده در میان باشد. البته، وضع مالی عاقله در جنایات خطئی محض از این جهت که حق مجنی علیه یا اولیاء دم او بهتر تضمین شود به حساب آمده است؛ عاقله همواره باید موسر (توانگر) باشد و معسر جزء عاقله محسوب نمی‌شود (ماده ۳۰۸ ق.م.ا.). گاه نیز بیت‌المال به دلیل عدم تمکن عاقله دیه را متقبل می‌شود (ماده ۳۱۲ ق.م.ا.). ولی تعیین مقدار آن در دادرسی هیچ‌گاه به وضع روانی-اجتماعی و تأثیر آن بر رفتار محکوم علیه چنانکه در تعیین میزان مجازات اغلب معمول است بستگی ندارد. و این هم خود دلیل دیگری است که تکلیف عاقله صرفاً مالی است و دیه نیز (پرداختن) خسارت به شمار می‌آید.

از آنچه گذشت در پایان این گفتار نتیجه می‌گیریم که عاقله تنها عهده‌دار (ضامن) پرداخت دیه (خسارت) به عوض جنایت بر نفس یا عضو مجنی علیه است و هیچ مسؤلیتی (ضمان) در قبال نفس جنایت بر عهده ندارد. حال آنکه در بحث مسؤلیت کیفری ناشی از فعل غیر نشان دادیم که فاعل میانجی مسؤل جرایمی است که دیگری مرتکب شده است و این مسؤلیت بر تقصیر او مبتنی است. دیه‌ای که گفته می‌شود بر عهده عاقله است نوعی دین به شمار می‌رود که مبنای آن ورود ضرر به دیگری است. ولی در ایجاد این ضرر، عاقله هیچگونه مداخله‌ای ندارد و حتی نمی‌تواند برخلاف فاعل میانجی که تکلیف دارد از ورود آن (یا وقوع جرم) جلوگیری کند مانع ایجاد آن گردد. بنابراین، اگر مقصود از دین تعهدی باشد که به نفع کسی بر ذمه دیگری استقرار یافته است این تعهد ماهیتاً با آنچه مسؤلیت کیفری نامیده می‌شود بنا به دلایل مذکور متفاوت و بحث در این باره در ابواب مسؤلیت کیفری ناشی از فعل غیر نا به جا است.